

اماکن منسوب به شاهنامه در فرهنگ عامه

حسین جنت‌مکان^{۱*}

(دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۷)

چکیده

شاهنامه در منظر فردوسی و معاصران او صرفاً یک اثر ادبی و منظوم نبوده است. این اثر درحقیقت، یک گزارش علمی و تاریخی از سلسله‌های پادشاهی و روایات تاریخ واقعی ایران بود. با شکل‌گیری مدون علم باستان‌شناسی، تاریخ واقعی ایران راه خود را از گزارش‌های حماسی و اساطیری جدا کرد تا اینکه امروزه تاریخ ارائه‌شده در شاهنامه‌ها و هم‌تایانش غیرواقعی نامیده می‌شود و همواره این پرسش را در ذهن جوامع ایرانی باقی می‌گذارد که آیا این همه واقعیت دارد یا سراسر خیال است و وهم؟ به گواهی تاریخ، در پاسخ به این پرسش یکی از بهترین نشانه‌ها از سوی جامعه، وجود و یافتن آن چیزی بود که قابل لمس، رؤیت و درک باشد. به عبارت بهتر، کشف مکان‌ها یا بناهایی که به شاهنامه و اسطوره مربوط و منسوب می‌شوند. چه‌بسا در طول این هزاره‌ها بسیار اماکن دیگر نیز بوده و هستند که اکنون ما آن‌ها را از یاد بردیم یا نمی‌شناسیم؛ مناطقی که پیش‌تر و بیش‌تر از آنکه تاریخی یا طبیعی باشند از باورهای اساطیری و حماسی برآمده‌اند. در ادامه، ضمن معرفی بیش از ۲۵ مورد از این‌گونه اماکن، با بررسی منابع شفاهی و عامیانه به چگونگی اعتقادات و باورهای مردم درخصوص آن‌ها می‌پردازیم و در پایان، به نتیجه‌ای جالب و قابل توجه می‌رسیم.

واژه‌های کلیدی: اماکن مشهور، جغرافیای اساطیری، تاریخ، قلعه، شاهنامه فردوسی.

۱. کارشناس مهندسی عمران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود (نویسنده مسئول).

*Hussein_jannat@yahoo.com

۱. مقدمه

به دلیل پیشینه تمدن ایران، همواره به جغرافیای تاریخی این کشور اهمیت داده شده است. ادبیات به‌منزله مرجعی مهم در ارائه گزارش‌های تاریخی که شامل پادشاهی‌ها، جنگ‌ها، شهرها و ... بوده است، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما در این میان گزارش‌ها و تألیفاتی وجود دارد که مربوط به جغرافیای تاریخی نیست. به عبارتی بهتر، این جغرافیا پیش‌تر و بیش‌تر از آنکه نشئت گرفته از تاریخ باشد، از باورها و اعتقادات اساطیری و حماسی برآمده است. از آنجا که بسیاری از آثار ادبی پس از اسلام گرایش به تفکرات ملی و قومی ایران باستان داشته‌اند، در آن‌ها به جنبه‌های جغرافیایی و حدود قلمروها توجه خاصی شده است که ضمن پرداختن به آن به رویدادهای تاریخی این موقعیت‌ها نیز پرداخته‌اند. شاهنامه فردوسی به‌منزله آینه تمام‌نمای تاریخ و فرهنگ ایران، یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه است که جایگاهی ممتاز دارد؛ اما شاهنامه در منظر فردوسی و معاصران او صرفاً یک اثر ادبی و منظوم نیست. درحقیقت، شاهنامه یک گزارش علمی و تاریخی از سلسله‌های پادشاهی و روایات تاریخ واقعی ایران است. فردوسی و مؤلفان منابعی که شاهنامه - مستقیم و غیرمستقیم - از آن‌ها بهره می‌برد، همگی سعی در ارائه این امر مهم داشته‌اند. نبوغ و استعداد سرشار فردوسی و سخنوری او سبب شد تا توجه و علاقه خاص و عام به‌سوی اثر سترگ او معطوف شود، به‌نحوی که گزارش‌های تاریخی او در طول زمان در ذهن جامعه نفوذ پیدا کرد؛ اما رفته‌رفته و با شکل‌گیری مدون علم تاریخ و پژوهش‌ها، تاریخ واقعی ایران راه خود را از گزارش‌های حماسی و اساطیری جدا کرد تا اینکه امروزه تاریخ ارائه‌شده در شاهنامه‌ها و هم‌تایانش غیرواقعی نامیده می‌شود. در پی آن دانشمندان و پژوهشگران، شاهنامه را به سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم‌بندی می‌کنند و صرفاً وقایع و گزارش‌های بخش تاریخی را قابل استناد و واقعی می‌انگارند. اگرچه بسیاری از شاهنامه‌شناسان سعی در تطبیق وقایع و شخصیت‌های دوران اساطیری و پهلوانی با تاریخ واقعی ایران دارند؛ اما به هر روی، این دوران جنبه ماورائی و افسانه‌ای خود را حفظ کرده است. حتی فردوسی خود در دیباچه شاهنامه سعی در باورپذیر نشان دادن این حقایق دارد:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن زمانه مدان
از هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنی برد
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۲/۱)

با این رویکرد، مکان‌ها و موقعیت‌های شاهنامه را - که شامل کشورها، شهرها، رودها، دریاها، کوه‌ها، قلعه‌ها، دژها و ... است - می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست آن‌ها که از منظر جغرافیا و تاریخ مستند و قابل تشخیص هستند. این تشخیص گاهی آسان و گاهی دشوار و غیرممکن است؛ مثلاً یمن، سیستان و شهرهایی همچون زابل و کابل، تیسفون، رود اروند (دجله) و نمونه‌هایی از این دست - که از آن‌ها در شاهنامه نام برده شده است - برای ما کاملاً شناخته‌شده هستند.

گروه دوم مکان‌ها و موقعیت‌هایی هستند که اگرچه شاهنامه و حماسه آن‌ها را به ما معرفی می‌کند؛ اما هرگز نمی‌توان از آن‌ها آگاهی یافت و به یقین محل آن‌ها را مشخص کرد. این موضوع به‌خصوص در بخش اساطیری نمود می‌یابد. برای مثال، ما نمی‌توانیم محل قلعه شاهان را بیابیم و یا از آرامگاه‌های پهلوانان مطلع شویم مگر آنکه مستندات کاملی در اختیارمان باشد که در این صورت این مکان‌ها جزو گروه اول هستند. بنابراین، در گروه دوم ما با موقعیت‌هایی روبه‌رو هستیم که در صورت وجود، برآمده از اعتقادات عامیانه و گزارش‌های شفاهی است. نه می‌توان به صحت آن‌ها اطمینان داشت و نه می‌توان به‌طور کامل آن‌ها را رد کرد. موضوع این گفتار معرفی و بحث در خصوص اماکن و محل‌های همین گروه دوم است. در ادامه، ضمن معرفی این اماکن - که آن‌ها را به شاهنامه و حماسه ملی منسوب و مربوط می‌دارد - با بررسی منابع شفاهی و عامیانه به چگونگی اعتقادات و باورهای مردم در خصوص آن‌ها می‌پردازیم.

۲. پیشینه پژوهش

اعتقادات عامیانه و مردمی نسبت به شاهنامه و اساطیر، موضوعی است که از گذشته‌های دور در ارتباط با آن بحث‌های فراوانی شده است و نمونه‌های آن را انجوی شیرازی در مجموعه فردوسی‌نامه (مردم و فردوسی) گردآوری کرده است. از سوی دیگر، مقالات و نوشته‌هایی در خصوص جغرافیای شاهنامه وجود دارد که صرفاً به مبحث جغرافیایی

و تاریخی آن می‌پردازد؛ اما در خصوص اماکن منسوب به شاهنامه اگرچه به صورت مستقل و دسته‌وگریخته اشاره‌ها و سخنانی از سوی پژوهشگران صورت گرفته؛ اما تا جایی که نگارنده اطلاع یافته است به همه آن‌ها به صورت یکجا و در یک موضوع واحد نگریسته و پرداخته نشده است.

۳. بحث

ذهن کنجکاو انسان همیشه درصدد جست‌وجوی ابعاد پنهان و ناشناخته زندگی خویش برآمده است. فروید معتقد است اساطیر بازمانده خاطرات و توهمات و آرزوهای وازده ملت‌ها و اقوام و در حکم رؤیاهای متمادی انسان در دوران جوانی اوست. درحقیقت، اسطوره رویایی جمعی است و آیین نمادین آن مانند آیین نمادین رؤیاست که اساساً جنسی است (ستاری، ۱۳۶۶). در ادامه نظریات فروید، یونگ (۱۳۵۲: ۲۲ به بعد، ۹۹ به بعد) معتقد است اسطوره پیکربندی ذهن ناخودآگاه را آشکار می‌سازد. او اساطیر را کشف و شهودهای ناخودآگاه جمعی می‌انگارد که حاصل یک درگیری موروثی و مداوم بشریت با نمادهای اساسی معین است که همان صورت‌های مثالی (Archetype) هستند؛ در نتیجه اساطیر علاوه بر نمایش ناخودآگاه فرد صور مثالی را نیز نمایش می‌دهند و به زبان رمز از وجوب و ضرورت پختگی و تجدید حیات درونی‌ای سخن می‌گویند که به‌یمن جذب ناخودآگاه فردی و جمعی در شخصیت آدمی امکان‌پذیر می‌شود. ناخودآگاه جمعی مخزن صور مثالی، یعنی مبانی مذاهب، اساطیر و قصه‌ها و سلوک‌های ما در طول حیات است. بنابراین، کنکاش انسان از کشف و شهود در اساطیر و افسانه‌ها و سیر در آفاق و انفس آن بازیابی همین لذت‌ها و تفکرات است. بنا به گواهی تاریخ، مردم در بُعد اجتماعی خود همواره با اسطوره‌ها و افسانه‌ها در پیوند بوده‌اند و گاه این پیوند چنان با زندگی آن‌ها عجین شده که برایشان به نوعی باور شده تبدیل است. رازآمیز بودن و جنبه ماورائی اساطیر نیز دلیل دیگر برای آن بوده است که جامعه به‌سوی آن سوق پیدا کند. همان‌گونه که در ابتدای این گفتار مطرح شد جدایی تاریخ اساطیری و حماسی از تاریخ واقعی ایران همواره این پرسش را در ذهن جوامع ایرانی باقی گذاشت که آیا این همه واقعیت دارد یا سراسر خیال است و وهم؟ در

پاسخ به این پرسش، یکی از بهترین نشانه‌ها وجود و یافتن آن چیزی بود که قابل لمس، رؤیت و درک باشد. به عبارت بهتر، کشف مکان‌ها یا بناهایی که به شاهنامه و اسطوره مربوط می‌شوند، بحث کلی این گفتار را شامل می‌شود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد از همان سده‌های ابتدایی پس از اسلام در طول بازیابی و تحولات فرهنگی ایرانی، گروه‌هایی در رسیدن به این پاسخ کوشیده‌اند. در *مختصرالبلدان* روایتی از جست‌وجوی جایگاه ضحاک در دوران مأمون آمده است (ابن فقیه، ۱۳۴۷: ۱۱۶ - ۱۱۸؛ برای نمونه‌های مشابه همچنین، ر.ک: همان، ۱۱۹؛ *مجم‌التواریخ و القصص*، ۱۳۸۳: ۶۶۶ - ۶۶۸). هنوز که هنوز است عده‌ای در سفرهای خود به دماوند و کوهنوردی‌هایشان در جست‌وجوی زندان ضحاک برمی‌آیند. جالب آنجاست که در همین ارتباط، در گزارش دینی زند و هومن (در یسن نهم) در مورد وقایع آخرالزمان آمده است که آشموخی (=کافر) ناراضی از حقوق خود، ضحاک را از بند آزاد می‌کند (هدایت، ۱۳۴۲: ۶۹ - ۷۱).

نه تنها پس از سرایش شاهنامه فردوسی، بلکه قبل از آن نیز مردم با اساطیر خود انس و الفت داشته‌اند و آیین‌هایی همچون سوگ سیاوش از مهم‌ترین رسوم منطقه به‌شمار می‌رفته است. به روایتی، *تاریخ بخارا* مغان گور سیاوش را در دروازه شرقی (در کاه فروشان) می‌دانسته‌اند (*تاریخ بخارا*، ۱۳۶۱: ۳۱ - ۳۳). حتی در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه هم رگه‌هایی از این موضوع را می‌توان یافت. مثلاً در *گرشاسپ‌نامه* او در هند به دیدار دخمه‌ای می‌رود که جسد سیامک در آن است.

بسیاری از آثار باستانی که مردم از آن‌ها و بنیان‌گذارانش بی‌اطلاع بوده‌اند به اساطیر شاهنامه نسبت داده شده‌اند. چنانچه کاخ‌ها و آثار هخامنشیان که از سوی داریوش و خشیارشا ساخته شد بود، به دلیل ساخت خارق‌العاده و مافوق توان بشری به جمشید و دیوها منسوب شد و ما امروزه به جای تخت داریوش نام تخت جمشید را بر زبان می‌رانیم و یا نمونه مشابه آن، یعنی مقبره‌های موجود در نقش رستم که آرامگاه‌های پادشاهان کیانی دانسته می‌شد. حتی در همین راستا در ایران پس از اسلام به دلیل همسان‌انگاری شخصیت جمشید و سلیمان بیشتر اماکن مربوط به نام سلیمان نبی همچون تخت سلیمان، مقبره مادر سلیمان و ... موسوم شدند. همان گونه که در ادامه

نیز مشاهده خواهیم کرد، حتی سعی می‌شود بسیاری از ناشناختگی پدیده‌های علمی و طبیعی نیز به شاهنامه و حماسه مربوط شود. برای مثال، بیرونی (۱۳۶۷: ۱۶۵) در *الفهیم* اشاره کرده است که رنگین‌کمان را کمان رستم می‌نامیدند و یا در روایتی عامیانه ضحاک در قم اسیر می‌شود و به نمک تبدیل می‌شود (ماسه، ۱۳۵۷: ۲/ ۲۹۴) که این سرنوشت ضحاک حتی با روایت‌های اساطیری و شاهنامه نیز متفاوت است. این نوع باورها نسبت به اسطوره و شاهنامه در گستره تاریخی به سرعت فراگیر شد و در ذهن و قلب جامعه رسوخ کرد. لذا، فرهنگ شفاهی و عامیانه در پاسخ به پرسش مطرح‌شده نیاز به زنجیری میان اسطوره و تاریخ و جغرافیای واقعی داشت که نه خالی از واقعیت باشد و نه خالی از وهم! و از آنجا که شاهنامه جلوه بنیادین فرهنگ و تاریخ و آیین و رسوم ایران بوده است، کدام زنجیر و پاسخی می‌توانست بهتر از شاهنامه باشد؟ مناطق و اماکنی که به شاهنامه منسوب هستند، به روشنی گویای این امر است و چه بسا در طول این هزاره بسیار اماکن دیگر نیز بوده و هستند که اکنون ما آن‌ها را از یاد برده‌ایم یا نمی‌شناسیم. حال به بحث درباره نمونه‌های این اماکن که در حال حاضر وجود دارند و بررسی باورهای عامیانه در خصوص آن‌ها، خواهیم پرداخت. یادآور می‌شود با توجه به گستره عظیم جغرافیای ایران سعی شده است تا حد ممکن و توان همه این اماکن و باورها لحاظ شود. علاوه بر این گاهی بالاجبار از منابع شفاهی و غیرمستند بهره‌گیری شده است که خود نمونه‌ای از فرهنگ عامیانه است. نکته آخر آنکه، نگارنده در کمال فروتنی این تلاش را کامل و جامع نمی‌داند و از همه پژوهشگران و استادان و تمام کسانی که به‌نحوی در جهت تکمیل و رفع نقایص آن پیشنهادات و گزارش‌هایی را مطرح درباره آن بحث می‌کنند و می‌شناسند، به گرمی استقبال می‌کند.

۴. اماکن منسوب به شاهنامه و حماسه ملی

۴ - ۱. غار / کوه کیخسرو

۴ - ۱ - ۱. در شهرستان شازند استان مرکزی و در ۳۵ کیلومتری جاده اراک به بروجرد در مجاورت روستای گوره‌زار کوه مشهوری وجود دارد که به آن کوه شازند می‌گویند.

اعتقاد عامیانه بر این است که کیخسرو، پادشاه فرهمند و آرمانی ایرانیان، پس از ترک پادشاهی و دنیا به همراه هشت تن از یاران وفادارش، یعنی زال، رستم، گودرز، گیو، بیژن، گسته‌م، فریبرز و طوس به این کوه آمده و شست‌وشوی او در چشمه مقدس و عروجش از همین کوه و غاری که در آن است صورت پذیرفته است. به همین دلیل به این محل غار کیخسرو، کوه شاه کیخسرو و کوه شاه زنده نیز می‌گویند. این کوه یکی از اماکن مقدس زرتشتیان نیز به‌شمار می‌آید و هر سال از هندوستان و شهرهای مختلف ایران به‌منظور زیارت و ادای احترام به این مکان گرد هم می‌آیند. طبق روایت فردوسی (۱۳۷۳: ۳۶۶ - ۳۷۱)، کیخسرو پس از رسیدن به چشمه مقدس و شست‌وشوی جسم و جان خویش ضمن هشدار به یارانش با آن‌ها وداع می‌کند. فردای آن روز یاران در برف و طوفان گرفتار می‌شوند و جان می‌سپارند. کیخسرو نیز از دیده‌ها نهران می‌شود. مشهور است که آن چشمه و کوه همین کوه شاه‌زنده است. زائران غار به تبرک از آب آن چشمه می‌برند و می‌نوشند. دشت نزدیک این کوه - که در جاپلق واقع است - به برفیان موسوم است که برگرفته از همین باور است. در حوالی ده گوره‌زار نیز چند گور است که سنگ‌های بزرگی بر آن افتاده است و نوشته‌های آن قابل خواندن نیست. مطابق باورهای محلی این قبور هفت‌گانه متعلق به سران لشکر کیخسرو بوده است که در این جا ماندند و به‌نام هفت برادران یا هفت‌کسان شهرت یافته است. حتی برخی پستی و بلندی‌های روی کوه را تصویری از کیخسرو سوار بر اسب خود می‌دانند که نیزه‌ای در دست دارد. از دیگر باورهای عامیانه در این محل، می‌توان به شنیده شدن صدای توپ یا صدای چکاچاک شمشیر و شیهه اسبان در شب‌های نوروز از درون غار و نورباران شدن غار در بعضی از اوقات اشاره کرد. همچنین، روایت عامیانه‌ای وجود دارد که می‌گوید بر سر پهلوانان، برف سرخ مسموم‌کننده‌ای باریده و آن‌ها را کشته است؛ به همین دلیل، آنجا را «گورزهر» می‌خوانند. برخی نیز معتقدند وقتی مردم گور آن‌ها را می‌یابند، در آنجا گریه و زاری می‌کنند و از این روی، آنجا را «گریه‌زار» می‌خوانند. عده‌ای هم معتقدند آتشکده آذرگشسب که با کیخسرو ارتباط دارد در همین شهر بوده است (دهگان، ۱۳۲۹: ج ۱).

روایت شاهنامه و اصل اساطیری آن با این اعتقادات تفاوت‌های آشکاری دارد. نخست آنکه عروج و غیبت کیخسرو از البرزکوه بوده است و از آنجا که این کوه جنبه اساطیری دارد، بیشتر با کوه‌های یخی اطراف یا مرکز زمین مقایسه می‌شود که به عرش و بلندای آسمان راه دارند. دوم آنکه سه تن از یاران کیخسرو، یعنی زال و رستم و گودرز در میانه راه می‌مانند و باز می‌گردند. بنابراین، پنج تن بیشتر با کیخسرو باقی نمی‌مانند (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۶). حتی اگر فرض را بر همان هشت تن بگیریم باز هم با قبور هفت‌گانه اختلاف دارد. همچنین، وجه تسمیه گور در نام روستا نه به معنای قبر، بلکه به معنای حیوان گور است. بنا به نظر کارشناسان نیز قبور هفت‌گانه متعلق به هفت تن از بزرگان ارامنه در زمان‌های گذشته است (دهگان، ۱۳۴۲).

۴ - ۱ - ۲. علاوه بر کوه شازند، کوه دنا در یاسوج یکی دیگر و شاید کوهی معتبرتر از شازند در خصوص غیبت کیخسرو باشد که با محل‌هایی به نام‌های تالارگه، تل کیخسرو، تل زالی، سی‌سخت، چشمه بشو (فعل امر شستن)، بردشاه (=سنگ شاه)، چشمه چوبکنم (=چه بکنم)، دره آسمانی، گردنه بیژن و ... با داستان کیخسرو پیوند دارد و شناخته می‌شود. روایاتی وجود دارد که در آنجا غار و چشمه‌ای گوارا بوده که اکنون مسیر آن مسدود شده است و این طلسمی است که کسی به آن وارد نشود (انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۶۶ - ۲۷۱، ۲۷۲ - ۲۹۶؛ همو، ۱۳۵۸: ۱۷۷ - ۱۸۲). صاحب کتاب *نزهة القلوب* در این باره آورده است: «گروهی گویند که کیخسرو در دمه بمرد در کوه دنا به کوه گیلویه» که دمه یکی از گردنه‌های دامنه جنوبی دنا به همین نام باقی است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۱). فردوسی‌نامه آورده است که اهالی روستاهای اطراف کوه دنا نقل می‌کنند که بارها در جلوی غاری که در بالای این کوه است پیرمردی کهن سال را دیده‌اند؛ ولی وقتی خواسته‌اند به او نزدیک شوند از نظرها ناپدید شده است. آن‌ها می‌گویند بارها افرادی با چراغ داخل غار رفته‌اند؛ ولی چراغشان خاموش شده و بازگشته‌اند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۹۰). همچنین، معتقدند هرکس کیخسرو را ببیند کور می‌شوند و عده‌ای چنین سرنوشتی داشته‌اند (همان، ۲۹۶).

۴ - ۱ - ۳. بخش کوهستانی بارز در شهرستان جیرفت در استان کرمان نیز مکان دیگری است که مردم با اسطوره کیخسرو و عروج او زندگی می‌کنند. در اینجا منطقه‌ای

سنگی به نام تخت کیخسرو و چند روستا به نام‌های گور بیژن، گیومرد/ گیورد، گرزموند و گسته‌م وجود دارد که همگی گواه این مدعا هستند. مردم محلی معتقدند کیخسرو در این کوه‌ها غایب شده و هنوز زنده است. همچنین، مشابه روایات پیشین معتقدند اجساد گیو و بیژن نیز از سوی باد به آن روستاها منتقل شده است (کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸ - ۱۹؛ صفا، ۱۳۷۳: ۷).

۴ - ۱ - ۴. در شهرستان دالاهو کرمانشاه معتقدند کیخسرو و تنی چند از دیگر بزرگان دین، در کوه بهلول در کوهستان دالاهو از نظر غایب شده‌اند و در آینده هنگامی می‌رسد که در این کوه باز می‌شود و همه این پرهیزگاران برای جنگ در راه دین و عدالت ظاهر می‌شوند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۸: ۱۶۹ - ۱۷۱).

۴ - ۱ - ۵. تپه چیاخسرو که شکل دیگری از نام کیخسرو است در شمال روستای علم‌آباد در الشتر لرستان به همین باورها مربوط است. در پایین این تپه، چشمه‌ای به نام کیه‌نی ملوکت (=ملائک کیانی) وجود دارد که به باور مردم ملائکه در آن زندگی می‌کنند (عسکری عالم، ۱۳۸۶: ۳۳/۲). کیه‌نی در زبان لکی به معنای چشمه است.

۴ - ۱ - ۶. روایتی از سبئوس مورخ ارمنی وجود دارد که در آن نقل شده است امپراتور موریس از خسرو پرویز درخواست کرد پیکر دانیال نبی که ایرانیان او را کیخسرو می‌نامند و در شوش در مقبره‌ای سلطنتی مدفون بود به روم بازگردانده شود (تامسون و همکاران، ۱۹۹۹: ۳۰ - ۳۱). بنابراین، مقبره دانیال نبی در شوش که اختلاف نظرهای فراوانی در خصوص آن وجود دارد به کیخسرو نیز منسوب شده است. اگرچه مردم محلی چنین تصویری ندارند.

۴ - ۱ - ۷. مجموعه شاه زنده در ازبکستان و شهر سمرقند، روستای لاهیج در جمهوری آذربایجان و چند محل دیگر به باورهای مردمی در خصوص کیخسرو مرتبط می‌شود.

۴ - ۲. مشهدکاوه

در روستای مشهدکاوه، در نزدیکی شهر اصفهان در بخش چنارود شهرستان چادگان زیارتگاهی وجود دارد که به قبر کاوه آهنگر و فرزند پهلوانش، قارن، منسوب است. این

روستا پیش از این مشهدآهنگران نام داشته و گفتن اصطلاح کهن و اصیل مشهد بر این روستا نشان از قدمت بالای این زیارتگاه است (میرمحمدی، ۱۳۷۴: ۶۷، ۶۸). میرزا محمدمهدی اصفهانی روستای کودلیه را - که در کتاب *محاسن اصفهان* اثر مفضل بن سعد مافروخی محل برخاستن کابی (=کاوه) عنوان شده است - همین روستا می‌داند و بنا بر همین نظر نتیجه‌گیری کرده است که بعد از وفات نعش آن‌ها (کاوه و قارن) را بدانجا که مولدشان بوده است، برده و دفن کرده‌اند (نک: *محاسن اصفهان*، ۱۳۸۵: ۱۱۵؛ *الاصفهانی*، ۱۳۶۸: ۱۶۳). همچنین، طبری، بلعمی، حمزه اصفهانی و ... نیز کاوه را از اهالی اصفهان معرفی کرده‌اند. در *شاهنامه* سخنی از مرگ کاوه و قارن به میان نیامده است.

۴ - ۳. سارویه

در منطقه جی در اصفهان امروزی و در کناره شمالی زاینده‌رود در کنار پل شهرستان، مکانی باستانی به نام سارویه (ساروق) وجود دارد که نزدیک به هزارو صد سال پیش از آنجا آثاری یافته شد که قدمت و کهن‌سالی بنا را روشن می‌ساخت، به طوری که مؤلفان شهیر آن روزگار همچون حمزه اصفهانی و ابوریحان بیرونی و ابن‌ندیم این موضوع را در آثار خود درج کرده‌اند. مؤلف *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا* آورده است: طهمورث پادشاه پیشدادی در اصفهان دو بنای بزرگ به نام‌های مهرین و سارویه ساخت ...؛ اما سارویه پس از هزاران سال باروی شهر جی آن را فراگرفت و آثار هر دو بنا هم اکنون در شهر جی باقی است (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۱). در ادامه این گزارش‌ها به کشف نوشته‌هایی از طهمورث مبنی بر دستور یافتن مکانی امن برای بایگانی دانش‌ها و کتب، هنگام توفان عظیم اشاره شده است که در نهایت، سارویه انتخاب می‌شود (همان، ۱۸۲ - ۱۸۳). سارویه که از آن با نام کهندژ یا قهندز نیز نام می‌برند در نوشته‌های ابن‌ندیم در *الفهرست شگفت‌انگیز و معجزه‌آمیز* معرفی شده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۰). ابن‌رسته نیز در *الاعلاق النفیسه* در این مورد آورده است: به دلیل کهن‌سالی قلعه (=ساروق) بانی آن معلوم نیست و گویا قبل از وقوع طوفان (نوح) بنا شده است (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۰). این بنا به اعتقاد بیشتر اندیشمندان محلی برای بایگانی و نگهداری

اسناد و کتب علمی و مربوط به دانش و سایر علوم آن روزگار بوده است. برخی دیگر نیز ساخت این بنا را به گشتاسپ منسوب می‌کنند که به وزیر دانایش جاماسپ دستور داد برای نگهداری کتاب‌های موجود کتابخانه‌ای استوار بنا کند. در خصوص محل این بنا اختلاف نظرهایی وجود دارد. محیط طباطبایی (۱۳۶۶) معتقد بود که این بنا و آثارش متعلق به دوره اشکانی است؛ اما امروزه کارشناسان آن را به دوران هخامنشی منسوب می‌دارند. برخی از سازه‌های آن نیز مربوط به عصر ساسانی است. نقل است، در حمله اعراب به ایران این بنا نابود شده و از آن تنها چند تپه باقی مانده است و به همین دلیل، آن را تپه اشرفی می‌خوانند. هم اکنون بر ویرانه‌های این بنا یک مسجد و یک پیست موتورسواری احداث شده است و بخشی از آن نیز هنوز پابرجاست.

۴ - ۴. قوبول دره سی

قوبول دره سی در یک کیلومتری غرب روستای چناب از توابع هوراند در آذربایجان شرقی و در پشت کوه سنگی مرتفعی واقع شده است که تپه تاریخی اژدها داهی نیز در این دره قرار دارد. در این دره میدانی است به نام هوشنگ‌شاه (لشکرگاه) و معبدی به نام جلال‌تالان که احتمالاً بازمانده یک آتشکده است. از این منطقه مجسمه‌های بسیاری به شکل افراد نظامی و غیرنظامی، حیوانات و ظروف کشف شده است. مقابری نیز وجود دارد که عمر آنها به هزاره اول و دوم قبل از میلاد مسیح می‌رسد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، در انتساب نام هوشنگ به این دره هیچ روایت یا سخنی نیامده است.

۴ - ۵. مزار / سنگ رستم

در منطقه لکستان استان کرمانشاه و در روستای چنار واقع در فیروزآباد دخمه یا مقبره‌ای سنگی وجود دارد که به سنگ رستم (سان روسم) مشهور است. در شاهنامه لکی بسیاری از نبردهای ایرانیان در اینجا روی می‌دهد و این تنگه مرز ایران و توران بوده است. به گفته مردم محلی این دخمه جای نگهبان قلعه ضحاک بوده که در فاصله یک کیلومتری آنجا قرار دارد. قدمت گوردخمه به درستی روشن نیست؛ اما زمان آن را در دوران ماد یا هخامنشی حدس می‌زنند.

در غرب چین نیز به محلی به نام «مزار رستم» و دشتی به نام آوردگاه رستم و سهراب، کوه افراسیاب و درخت آرش اشاره شده است. چندین تخت و سنگ و قلعه دیگر نیز در افغانستان امروزی وجود دارد که به رستم منسوب هستند.

قلعه‌ای دیگر با نام رستم در ۷۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان بعد از شهر سوخته خارج از جاده اصلی واقع شده است که مربوط به دوران سلجوقی. صفوی است و جایگاه حکمرانان و بزرگان سیستان در زمان صفویان بوده است. اگرچه امروزه وجه تسمیه این قلعه را هم رستم شاهنامه می‌دانند؛ اما این نام‌گذاری بیشتر برگرفته از نام همین خوانین همچون شاه رستم رئیسی و رئیس بهمن و ... است و ارتباطی با رستم حماسه ندارد.

۴ - ۶. جاپای رستم

در منطقه الیمستان شهرستان آمل از استان مازندران که جنگل‌های سرسبزش با مهی غلیظ پوشیده می‌شود و منظره‌ای چشم‌نواز دارد، قبل از رسیدن به قلعه الیمستان دو حفره به عمق ۱۰ متر وجود دارد که بنا به اعتقادات مردمی این دو جای زانوی رستم است که در این منطقه زانو زده و از چشمه آب نوشیده است. برخی نیز این گودال‌ها را رستم گرزمال می‌خوانند و بر این باور هستند که رستم با گرز خود در این محل ضربه زده و نشان آن همچنان پابرجاست اگرچه عمق و ابعاد این چاله‌ها بیشتر به گول‌های عظیم‌الجثه کیهانی مانده است تا زانوی رستم دستان! چنانچه به اعتقاد کارشناسان این چاله‌ها به احتمال قوی حاصل پدیده‌های طبیعی از جمله برخورد شهاب‌سنگ‌ها هستند.

۴ - ۷. کوه اژدها

به اعتقاد مردم محلی، کوه‌های دهستان لجران واقع در ۱۱ کیلومتری غرب بخش مرکزی شهرستان گرمسار استان سمنان همان محلی است که رستم در خان سوم خود با اژدها مبارزه و او را نابود کرده است. بنا به این باورها نقوش روی این کوه‌های سرخ‌رنگ که به صورت رگه‌هایی لایه‌لایه پدیدار است، اثر پرتاب جسد اژدها از سوی رستم بر این کوه‌هاست. علاوه بر این، در شاهنامه از شهرستان گرمسار با همان نام

کهنش یعنی «خوار» یاد شده است و در شرح یکی از بیت‌های داستان سیاوخش و سودابه آنجا که سیاوش رو به پدر خود کاوس کرد و عبور از آتش را آسان می‌شمرد (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۳۳). برخی از صاحب‌نظران در تصحیح کلمه نیک آن را تنگ (تنگه) خوار می‌دانند و آنجا را محل گذر سیاوش از آتش عنوان می‌کنند که در یکی از دره‌های کوهستانی گرمسار/ خوار واقع شده بود.

۴ - ۸. مزار سهراب

در استان خراسان رضوی شهر سبزوار و در جنوب شرقی میدان دیوسفید (باغ شهرداری) سنگ قبری وجود دارد که به سهراب فرزند پهلوان و شهیر رستم دستان انتساب یافته است. بنا به اعتقادات مردم این ناحیه میدان دیوسفید محل رزم سهراب با گردآفرید و رستم بوده و جنگ‌های ایرانیان و تورانیان در این منطقه رخ داده است. در گذشته، مردم سبزوار در این محل در اعیاد و جشن‌ها برای تماشای کشتی جوان‌ها جمع می‌شده‌اند. امروزه از مزار سهراب یک قبر آجری با پوشش سیمانی در بالای آن باقی مانده است (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

۴ - ۹. مزار کیکاوس

مردم منطقه دربند شهرستان صحنه از توابع استان کرمانشاه چنین تصور می‌کنند که کیکاوس پادشاه اساطیری حماسه ملی در گوردخمه‌ای که در بدنه کوه شوق‌علی و کناره رود دربند حجاری شده، دفن شده است. گوردخمه بزرگ‌تر دیگری در فاصله حدود ۲۰۰ متری از گور نخست وجود دارد که دو طبقه است و مردم آن را به مقبره شیرین و فرهاد و فرهادتراش نسبت می‌دهند. گفته می‌شود قدمت این گوردخمه‌ها به دوران مادها می‌رسد.

۴ - ۱۰. ایوانکی

یکی از شهرستان‌های استان سمنان به ایوانکی موسوم است. دروازه یا پل کاسپین (خزر)، شاراکیس (شاهراه) و ایوان کیف از نام‌های دیگر این شهر است. کی در نام این

شهر به کیخسرو یا کیکاوس منسوب است و این مکان را نشستگاه و یا تختگاه این پادشاهان کیانی می‌دانند. از دیرباز اعتقاد بر این بوده است که منظور از ابیاتی در شاهنامه - که به ایوان کاوس کی اشاره دارد - همین شهر ایوانکی بوده است. همان‌گونه که پیش از نیز اشاره شد خوار نام قدیم گرمسار و آن منطقه بوده و در شاهنامه نیز با این عنوان از آن یاد می‌شده است و خوار یکی از توابع استان باستانی ری بوده است.

۴ - ۱۱. آتشکده آذرگشسب

آتشکده آذرگشسب که از مهم‌ترین آتشکده‌های آیین مزدیسناست در استان آذربایجان غربی و در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی شهرستان تکاب در منطقه گنجک/ شیز قرار دارد. نام این منطقه به شکل‌های گوناگون و مختلفی عنوان شده است. امروزه این منطقه به تخت سلیمان شهرت یافته است. اگرچه اوستا و شاهنامه آن را در نزدیکی دریاچه چیچست (=دریاچه اورمیه) می‌داند؛ ولی این آتشکده فاصله زیادی با دریاچه اورمیه دارد. احتمالاً در گذشته دریاچه بزرگ‌تر بوده و یا آتشکده در زمان اصلاحات دینی ساسانیان از محل اصلی خود جابه‌جا شده است. گنجک زادگاه زرتشت پیغامبر ایرانیان نیز دانسته شده است. از همین روی، در نگاه زرتشتیان مکانی مقدس به‌شمار می‌آید. با این همه مطابق پژوهش‌های نوین، دریاچه چیچست و آتشکده آذرگشسب در همان موطن اوستا، یعنی شمال شرقی ایران و خراسان بزرگ بوده و بعدها با انتقال زرتشتی‌گری به غرب و آذربایجان این‌گونه باورها در آنجا شکل گرفته است.

بنیان این آتشکده مطابق مستندات به کیخسرو پادشاه فرهمند و آرمانی ایرانیان نسبت داده می‌شود (مینوی خرد، فصل ۲۷، بندهای ۵۹ - ۶۳). ویران ساختن بتکده ساحل چیچست در متون دینی در مبارزه کیخسرو با بددینان دژ بهمن در شاهنامه فردوسی جلوه یافته است. کیخسرو آن مکان ناپاک را ویران کرده و آتشکده‌ای مقدس بنا می‌نهد (نک: فردوسی، ۱۳۶۹: ۶۶۱ - ۴۷۰).

۴ - ۱۲. آتشکدهٔ آذربرزین مهر / سرو زرتشت

کاشمر یا کاشمر یکی از توابع استان خراسان رضوی است. سرو کاشمر یا سرو مقدس زرتشت درختی بوده که به باور زرتشتیان به دستور یا به وسیلهٔ خود زرتشت کاشته شده بود. متوکل خلیفهٔ عباسی دستور می‌دهد تا این درخت را ببرند. نقل است عمر این سرو در زمان قطع شدن بیش از ۱۴۰۰ سال بوده است. در شاهنامه در ابیاتی که دقیقی از پادشاهی گشتاسپ سروده، پس از ظهور زرتشت در اولین اقدامات او چنین آمده است:

نخست آذر مهربرزین نهاد به کاشمر نگر تا چه آیین نهاد:
یکی سرو آزاده بود از بهشت به پیش در آذر اندر بکشت
پس از آنکه این سرو تناور و بالنده می‌شود بر کنار آن کاخ باشکوهی ساخته می‌شود و گشتاسپ در آن مسکن می‌گزیند و مردم را به سوی این درخت بهشتی و دین بهی فرا می‌خواند (فردوسی، ۱۳۷۵: ۸۱ - ۸۴). شاهنامه محل آتشکدهٔ آذربرزین مهر را نیز در کاشمر معرفی می‌کند؛ اما این آتشکده در نیشابور خراسان رضوی بر کوه ریوند شناخته شده است. آذربرزین مهر نیز - چنانچه قبلاً توضیح داده شد - آتش طبقهٔ کشاورزان بوده است. عده‌ای معتقدند سرو کاشمر به دستور گشتاسپ کاشته شده است و برخی سرو کهن سال واقع در ابرکوه و درختان کهن سال دیگری را سرو زرتشت می‌خوانند. به هر روی، بنا به روایت خلیفهٔ عباسی این درخت اکنون نابود شده است.

۴ - ۱۳. نارین قلعه

نارین یک بنای خشتی گلی است که در شهر میبد یزد واقع شده است. از این بنا به منزلهٔ کهن‌ترین ارگ حکومتی جهان یاد می‌شود و با نام‌های کهن‌دژ، دژدالان، نارین قلعه، نارنج قلعه و ... شناخته می‌شود. محمد شبانکاره‌ای، مورخ سدهٔ هشتم، آن را سرآغاز بنای تمامی آبادانی‌های یزد می‌داند و می‌گوید این همان دژ سفید است که در شاهنامه از آن یاد شده است (پویا، ۱۳۷۱: ۱۲). دژ سفید همان است که در شاهنامه نگهبان آن هجیر است و دختر پهلوانش گردآفرید در آنجا با سهراب به مبارزه می‌پردازد. روایتی دیگر حاکی از آن است که قلعه در زمان کیومرث ساخته شده است و اولین آدم‌ها از

راه آب و دریا به آن پا گذاشته‌اند. طبق افسانه‌های عامیانه دیوها این قلعه را برای حضرت سلیمان ساخته‌اند و گنج آن پیامبر در این قلعه نگهداری می‌شده است (کاتب، ۱۳۵۷: ۴۰). همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد روایت‌های منسوب به جمشید باستانی در ایران بعد از اسلام به سلیمان نبی منتقل شد. لذا، این قلعه با توجه به عظمت و قدمتش به جمشید نیز مرتبط می‌شود. قدمت قلعه به دوران عیلامی و مادها و ساسانیان می‌رسد و به همین دلیل به زیگورات یا معابد عیلامی شباهت فراوان دارد. اگرچه برخی کاربری آن را نظامی تشخیص داده‌اند (آدینه، ۱۳۹۳).

نارین‌قلعه‌های دیگری نیز در اردبیل، ناین اصفهان و سردرود آذربایجان وجود دارند که قدمت آن‌ها نیز بسیار بالاست و جزو کهن‌دژها به‌شمار می‌آیند.

۴ - ۱۴. قلعه ضحاک

۴ - ۱۴ - ۱. در پانزده کیلومتری جنوب شرقی شهرستان هشتروود در استان آذربایجان شرقی بر فراز کوهساری - که تونل دو کیلومتری راه آهن تهران - تبریز از میان آن می‌گذرد - قلعه باشکوهی قرار گرفته است که آن را قلعه ضحاک نام نهاده‌اند. این قلعه - که به نام‌های دژ اژدهاک، رویی‌دز، قلعه‌گویی، نارین‌قلعه و قیزقلعه سی هم یاد می‌شود - در میان دو رودخانه از هشت رودخانه معروف شهرستان هشتروود به نام‌های قرانقو و شورچای قرار دارد که به اعتقاد مردم محلی شباهت این دو رود به مارهای برآمده از دوش ضحاک سبب نام‌گذاری این قلعه بیان می‌شود. این قلعه بر سر راه تبریز - اکباتان - تخت سلیمان قرار گرفته است و به عقیده کارشناسان قدمت آن به دوره‌های اشکانی و ساسانی می‌رسد و نگاره‌های ایزدبانوی آناهیتا و نشانه‌هایی از مذاهب مهری در آن به چشم می‌خورد (دهقان، ۱۳۸۹). گروهی نیز معتقدند این قلعه معبدی زرتشتی یا یکی از معابد آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها به‌شمار می‌آید. بنا به گفته‌های عامیانه، کاوه آهنگر از یکی از محله‌های قدیمی هشتروود با نام خروجستان بر ضحاک می‌شورد و با رهبری فریدون او را به زیر می‌کشند.

این قلعه در دوران اسماعیلیان آباد بوده و بسیار کاربرد داشته است. چهارطاقی باقیمانده از این قلعه تنها بنای به‌جامانده از این دژ بزرگ است. وجود و انتساب این

قلعه در استان آذربایجان به ضحاک از نگاه جغرافیای شاهنامه و تطابق شخصیتی آستیاگ پادشاه ماد و ضحاک که به حضورشان در مناطق غربی و شمال غربی ایران اشاره شده است گواهی بر این مدعاست چنانچه گروهی نیز قدمت قلعه و آثار مکشوفه آن را به عصر مادها نسبت می‌دهند. در آذربایجان شرقی قلعه ضحاک دیگری نیز در منطقه گردشگری قلعه چای عجب‌شیر وجود دارد.

۴ - ۱۴ - ۲. شهر و قلعه‌ای دیگر منسوب به ضحاک در ولایت تاریخی و باستانی بامیان واقع در افغانستان امروزی و در میان رودهای پای‌موری، شش‌پل و دره‌آهنگران وجود دارد که بنا به باور مردم آن ناحیه متعلق به ضحاک بوده است. این قلعه که شهر سرخ نیز نامیده می‌شود بر تپه‌ای سرخ‌رنگ قرار گرفته است. مردم این ناحیه معتقدند ضحاک پس از کشتن جمشید پادشاه افسانه‌ای بلخ، در اینجا حکومت کرد و کاوه آهنگر نیز در دره آهنگران این ناحیه ساکن بوده است و بقایای خانه او و دکان آهنگری‌اش هنوز موجود است. آن‌ها معتقدند کاوه برای سپاهیان ضحاک سلاح می‌ساخت. روزی او به بهانه اینکه قصد دارد به ماران ضحاک غذا دهد، با پتکش به سر ضحاک می‌زند و به زندگی آن پادشاه افسانه‌ای و مارهایش خاتمه می‌دهد. قدمت این ناحیه تا قرن چهارم میلادی نیز می‌رسد و آن را پس از بلخ که ام‌البلادش می‌خوانند دومین شهر ساخته‌شده از سوی شاهان می‌دانند. متأسفانه در طول سال‌های اخیر این شهر و بناهای آن رو به ویرانی و صدمات فراوان است.

۴ - ۱۴ - ۳. قلعه ضحاک در استان فارس و در شش کیلومتری جنوب غرب شهرستان فسا واقع در ارتفاعات گچ‌کوه نیز نمونه‌ای دیگر از این دست است. در این قلعه که به تل ضحاک و آشپزخانه ضحاک نیز معروف است طبق روایت‌های محلی برای فراهم کردن غذای ضحاک غاری طویل تا آشپزخانه دربار وجود داشت که مردم در صف‌های دراز غذا را دست‌به‌دست به داخل قلعه می‌رساندند. در روایتی دیگر، آشپزها در این آشپزخانه غذای ضحاک را - که مغز آدمی بوده است - آماده می‌کردند و نزد او در محل اقامتش می‌بردند. قدمت این قلعه را به دوران اشکانی و ساسانی و بعضاً ماد نیز نسبت داده‌اند.

۴ - ۱۵. تخت / قلعه فریدون

قلعه فریدون در نزدیکی شهر فراه افغانستان امروزی با بیش از دو هزار سال قدمت از گل و خشت خام ساخته شده است و آن را به نام فریدون موسوم داشته‌اند. این قلعه رو به ویرانی و تخریب است و محل اجتماع معتادان و خریدوفروش مواد مخدر شده و به گفتار حکیم طوس در آن کام دیوانگان پراکنده و دست دیوان بر بدی دراز است.

همچنین، در بندپی و روستای لمسوکلا در شهرستان بابل در استان مازندران نیز محلی است که به آن تخت یا قلعه فریدون می‌گویند و قدمت آن به چند صد سال پیش می‌رسد. از آنجا که جغرافیای شاهنامه در پادشاهی فریدون در منطقه شمال ایران و استان مازندران ذکر شده است، نام مناطق زیادی موسوم به اشخاص و مکان‌های شاهنامه است، فریدون‌کنار و ... از این نمونه‌اند. قلعه‌های دیگری هم موسوم به فریدون در لامرد استان فارس و کوه‌رنگ چهارمحال و بختیاری وجود دارند.

در کوه دماوند که در شهرستان دماوند استان تهران و در سلسله جبال البرز واقع شده است، پایگاهی به منظور استراحت و پناهگاه کوهنوردان به نام تخت فریدون ساخته شده است. روایت‌هایی از منطقه برگ جهان، غار لوخمیره، چاه سیاه‌بند، سیاغار و ... وجود دارد که مربوط به داستان فریدون و ضحاک است. به ارتباط دماوند با فریدون و ضحاک پیش از این نیز اشاره شد.

۴ - ۱۶. قلعه ایرج

در بخش عسگرآباد شهرستان پیشوا در استان تهران قلعه‌ای خشت و گلی منسوب به ایرج اولین پادشاه ایران است. هر چند که قدمت بنای این قلعه در نهایت، به دوران ساسانیان می‌رسد. این قلعه که به قلعه گبری ورامین نیز شهرت دارد، به منزله بزرگ‌ترین قلعه خشت خام در جهان شناخته می‌شود. اعتمادالسلطنه - که نخستین شخصی است که از این قلعه یاد می‌کند - معتقد است این قلعه چهارگوش همان دژورنه است که وندیداد از آن یاد شده است و بالغ بر دو هزار سال قدمت دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۹ - ۱۸۱). در وندیداد آمده است: چهاردهمین سرزمین و کشور نیکی که من اهوره‌مزدا آفریدم ورنه چهارگوش بود که فریدون، فروکوبنده اژی‌دهاک در آن زاده شد

(وندیداد، ۱۸/۱). به ادعای اعتمادالسلطنه قلعه ایرج می‌تواند همان شهر ری پیش از اسلام بوده باشد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۱: ۳۴) و پیرنیا نیز بعدها همین مطلب را عنوان می‌کند (۱۳۷۵: ۲۲۱۷). هر چند مطابق اساطیر و کوش‌نامه «ورنه» گیلان امروزی است. این قلعه هم اکنون در تسخیر کشاورزان محلی است و جالب آنکه به روایت وندیداد فریدون که خود نماینده طبقه اجتماعی کشاورزان بوده در اینجا به دنیا آمده است.

۴ - ۱۷. قلعه کک کوهزاد

۴ - ۱۷ - ۱. این قلعه در روستای کوه خواجه، بخش شیب‌آب، شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان در نزدیکی رودخانه هیرمند و نزدیک افغانستان واقع شده است. قدمت قلعه به دوران اشکانی و ساسانی می‌رسد.

۴ - ۱۷ - ۲. قلعه‌ای دیگر موسوم به کک کوهزاد (قلعه کره) در دو کیلومتری شرق روستای کره (امامزاده بی‌بی زهراخاتون) در شهرستان دنا در استان کهگیلویه و بویراحمد با قدمت دوران ساسانی وجود دارد.

۴ - ۱۷ - ۳. قلعه سوم منسوب به کک کوهزاد در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق شهر فراه در افغانستان واقع شده که مربوط به عصر اشکانیان است. این بنا «کافرقلعه» نیز خوانده می‌شود.

کک‌کوهزاد نام منظومه‌ای حماسی است که یکی از چندین داستان مربوط به هنرنمایی رستم در دوران کودکی و نوجوانی به‌شمار می‌آید و پس از شاهنامه فردوسی و از سوی شاعری ناشناس سروده شده است. این منظومه در ویرایش‌های قدیم شاهنامه آورده می‌شد و در تلقی عامیانه از سروده‌های فردوسی به‌شمار می‌آمد. به داستان این هنرنمایی‌ها - که شامل نبرد با پیل سپید، رفتن به دژ سپند به کین خون نریمان، نبرد با ببر بیان، نبرد با پتیاره، داستان شکاوندکوه و کک کوهزاد است - در شاهنامه فردوسی اشاره‌ای نشده و از سوی شاعران دیگر به آن افزوده شده است که البته، همگی اصالت حماسی و اساطیری دارند. شاهنامه نخستین اقدامات مهم رستم را گزینش رخس و آوردن کیقباد از البرزکوه و رویارویی و شکست افراسیاب می‌داند (فردوسی، ۱۳۶۸: ۳۳۰ - ۳۵۰). احتمالاً منبع این روایت‌های جنبی کتاب/خبر رستم اثر

سال ۸، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹. _____ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

آزاد سرو (خطیبی، ۱۳۸۴: ۵۰) و یا کتاب سکیسران (کریستن‌سن، ۱۳۸۱: ۲۰۳ - ۲۰۵) بوده است.

روایت‌های گوناگون و متفاوتی از کک‌کوهزاد در طومارهای نقالی شاهنامه و فرهنگ عامیانه وجود دارد (غفوری، ۱۳۹۲: ۵۱ - ۷۲). به هر روی، وجود این قلعه در سیستان و افغانستان معتبرتر به‌شمار می‌آید.

۴ - ۱۸. قلعه نوذر

این قلعه در منطقه کوهستانی روستای آینه‌ورزان (عین‌ورزان) از توابع آبسرد شهرستان دماوند در ۶۰ کیلومتری شرق شهر تهران قرار دارد. گفته می‌شود قدمت این محل به دو هزار سال می‌رسد. به باور مردم این ناحیه نبرد رستم و اسفندیار در دشت مشرف به این روستا واقع شده است. بنا به صراحت شاهنامه و تمامی منابع موجود، این نبرد مهم در سیستان و زابلستان محل زندگی رستم رخ داده است. همچنین، این واقعه در دوران پادشاهی گشتاسپ بوده که اختلاف زیادی با دوره نوذر فرزند منوچهر داشته است. از این رو، انتساب این مکان به آوردگاه رستم و اسفندیار و ارتباطش با نوذر شاه نمونه دیگری از علاقه مردم محلی برای احساس تملک نسبت به داستان‌های شاهنامه و حماسه ملی است.

۴ - ۱۹. قلعه طوس نوذر

در جنوب روستای آسیابسر شهرستان بهشهر استان مازندران و بر ارتفاعات آن قلعه‌ای موسوم به طوس نوذر وجود دارد. قلعه‌ای دیگر با همین عنوان مربوط به سده هفت هجری در روستای خرازان تفرش در استان مرکزی جای دارد. درباره وجه تسمیه هیچ یک موردی عنوان نشده است. همچنین، بنای شهر طوس و وجه تسمیه آن را به طوس نوذر نسبت می‌دهند.

۴ - ۲۰. قلعه کیقباد

دو قلعه کیقباد یکی در روستای هرنج شهرستان طالقان واقع در استان البرز و دیگری در جنوب غرب روستای ایگل در بخش رودبار قصران تهران و نزدیکی میگون و در تنگه هملون واقع شده است که مربوط به سده ۴ و ۵ هجری و از قلعه‌های اسماعیلیان هستند. درباره وجه تسمیه آن‌ها موردی عنوان نشده است.

۴ - ۲۱. قلعه تپه میلاجرد

این قلعه در استان مرکزی و شهرستان میلاجرد واقع شده است که به میلاد گرگین و میلگرد نیز موسوم است. قدمت آن به ۶۰۰ قبل از میلاد و حکومت مادها می‌رسد. حسن بن محمد قمی در کتاب تاریخ قم بانی این شهر را میلاد می‌داند که به امر شاه کیخسرو آن را بنا نهاده است.

۴ - ۲۲. قلعه زبید

این قلعه در شهرستان گناباد استان خراسان رضوی و در بخش کاخک واقع شده است و به آن قلعه سپید زبید نیز می‌گویند. بنا به اعتقادات مردمی، این ناحیه پناهگاه یزدگرد سوم و محل نبرد او با نیزک ترخان فرستاده ماهوی سوری بوده است. بنای قلعه و قدمت آن را نیز به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی منسوب می‌دارند. در شاهنامه از دلیل اختلاف و خیانت ماهوی سوری به یزدگرد سخن نرفته است؛ اما طبق منابع دیگر و باورهای محلی ماهوی دختر یزدگرد را از شاه خواستگاری می‌کند و یزدگرد خشمگین می‌شود و دستور قتل او را می‌دهد. در مقابل، ماهوی نیزک‌ترخان، حاکم هپتالی طخارستان، را تشویق کرد که شاه را به قتل رساند؛ در نتیجه حمله سپاه نیزک یاران یزدگرد در منطقه زبید با دشمن درگیر و یزدگرد در آنجا کشته می‌شود. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مرگ یزدگرد نیز با گزارش شاهنامه متفاوت است. عده‌ای از محققان روایت مرگ یزدگرد را افسانه‌ای می‌دانند و همین گزارش اخیر را صورت منطقی و درست آن می‌شناسند. از سوی دیگر این مکان را محل نبرد یازده رخ یکی از مهم‌ترین جنگ‌های شاهنامه می‌دانند (فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۲، ۲۰).

۴-۲۳. قلعه گردکوه

این قلعه کهن سال در ۱۸ کیلومتری غرب شهرستان دامغان واقع در استان سمنان و در شمال روستای قدرت آباد قرار دارد. این قلعه از فاصله ۲۰ کیلومتری به صورت کوهی منفرد توجه هر رهگذری را به خود جلب می‌کند. قدمت این قلعه مربوط به دوران اسماعیلیان است و صفویان نیز از آن بهره می‌بردند. این قلعه بیشتر کاربردی نظامی داشته و به گنبدان دز نیز مشهور است (پازوکی، ۱۳۷۳). بنا به روایت شاهنامه‌ها و سایر منابع جنبی گنبدان دز، محل زندانی شدن اسفندیار پهلوان به دستور پدرش گشتاسپ شاه بوده است (فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۵۶ - ۱۶۹). در ادامه، و پس از ماجرای هفت‌خان اسفندیار و بهانه‌جویی گشتاسپ در واگذاری سلطنت به اسفندیار در آغاز داستان رستم و اسفندیار، هنگامی که فرزند پهلوان زبان به شکایت از پدر باز می‌کند و کرده‌های خود را بازگو می‌کند:

بیستی تن من به بند گران ستون‌ها و مسمار آهن‌گران
سوی گنبدان دز فرستادی‌ام ز خواری به بدکارگان دادی‌ام
(همان، ۳۰۰)

همچنین، حمدالله مستوفی (۱۳۳۶: ۱۶۱) در *نزه‌القلوب گردکوه* را دزگنبدان نامیده و آن را در دامغان می‌داند. در نهایت، نمی‌توان در هیچ‌جا قدمت این قلعه را از زمان اسماعیلیان فراتر یافت.

۴-۲۴. دژ بهمن

این قلعه که در روستای دیل شهرستان گچساران استان کهگیلویه و بویراحمد قرار دارد بنا به اعتقادات محلی همان دژ بهمن است که کیخسرو در آن با جادوان و کافران مبارزه کرد و پیش از این شرح آن رفت و گفته شد در نزدیکی دریای چیچست بوده است. گروهی دیگر نیز معتقدند این قلعه بهمن پسر اسفندیار بوده و با دخترش همای چهرزاد در آن می‌زیسته است. روایت‌هایی عامیانه در مورد داستان بهمن و همای بین مردم محلی وجود دارد. قلعه‌های دیگری نیز با نام و عنوان بهمن وجود دارد - که تا جایی که نگارنده اطلاع یافته - مربوط به شاهنامه و حماسه ملی نمی‌شود.

۵. نتیجه

با مطالعه و دقت بیشتر در مناطق و مکان‌های یادشده می‌توان نتیجه گرفت عموم جامعه هیچ‌گاه جدایی تاریخی و جغرافیای علمی و واقعی را از همتای حماسی و اساطیری‌اش نپذیرفته است و نخواهد پذیرفت. توجیه پدیده‌های علمی و طبیعی از یک سو و حس تملک نسبت به شاهان و پهلوانان حماسی به منزله داستان‌ها و شخصیت‌هایی محبوب و مشهور از سویی دیگر، سبب شد تا نفوذ و سیطره شاهنامه و حماسه بر فرهنگ و اندیشه ایرانی آنچنان مستدام و باشکوه باشد که جامعه با وجود پذیرفتن و قبول قوانین علمی و تاریخی، هیچ‌گاه راضی به جدا شدن آن از زندگی روزمره خویش نشود. اگرچه در برخی از موارد اشاره شده باورهای عام حتی با مستندات اساطیری و حماسی نیز در تضاد و تناقض بود و یا هیچ‌گونه ارتباطی با آن‌ها نداشت؛ اما همگی نشان‌دهنده آن بود که فرهنگ شفاهی و عامیانه همواره خواستار حفظ و برقراری این پیوندها بوده است. به تعبیر کلی، مردم در مرزها و محدوده‌های جغرافیایی و تاریخی امروزین زندگی می‌کنند؛ اما در قلب‌هایشان مرزهایی وجود دارد که تنها با کمک حماسه و اسطوره می‌توانند در آن‌ها سیر و سفر داشته باشند. درحقیقت، مردم نمی‌خواهند شاهنامه را دروغ و افسانه بدانند.

منابع

- آدینه، علی (۱۳۹۳). «نارین قلعه میبد، بررسی ساختار کالبدی کهن‌دژ به‌عنوان هسته اصلی شهر تاریخی». *دانش مرمت و میراث فرهنگی*. دوره جدید. س ۲. ش ۴. صص ۱-۲۶.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*. ترجمه حسین قره‌جانلو. تهران: امیرکبیر
- ابن فقیه، احمد بن محمد همدانی (۱۳۴۷). *مختصرالبلدان*. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان (۱۳۱۱). *تطبیق لغات جغرافیایی جدید و قدیم ایران*. ضمیمه جلد سوم کتاب *درراتیجان فی تاریخ بنی الاشکان*. تهران: چاپ سنگی

سال ۸، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹. _____ دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- _____ (۱۳۶۷). *مرآه البلدان*. ج ۱. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۴). *مردم و شاهنامه*. تهران: امیرکبیر
- _____ (۱۳۶۹). *مردم و قهرمانان شاهنامه*. تهران: سروش
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر
- اصفهانی، محمدمهدی بن محمد رضا (۱۳۶۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: امیرکبیر.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۳۷). *ترجمه تاریخ طبری*. به اهتمام محمدجواد مشکور. تهران: کتابفروشی خیام.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه و تحقیق اکبر داناسرشت. تهران: ابن سینا.
- _____ (۱۳۶۷). *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: مؤسسه هما.
- پازوکی، ناصر (۱۳۷۳). «قلعه گردکوه: گنبدان دز». *مطالعات بسیج*. ش ۳ و ۴. صص ۴۳ - ۵۶.
- پویا، سیدعبدالعظیم (۱۳۷۱). *سیمای باستانی شهر میبد*. یزد: دانشگاه آزاد میبد.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۱). *تاریخ بخارا*. ترجمه احمد بن محمد قباوی. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴). «آزادسرو». *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). *بندهشن*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- دهقان، حمید (۱۳۸۹). «قلعه ضحاک». *سفر*. دوره جدید. س ۱۹. ش ۲۶.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۲۹). *تاریخ اراک*. ج ۱. اراک: موسوی.
- _____ (۱۳۴۲). *گزارش‌نامه (فقه‌اللغه اسامی امکانه در مطلع کتاب کرج‌نامه یا تاریخ آستانه)*. اراک: موسوی.

- ستاری، جلال (۱۳۶۶). رمز و مثل در روان‌کاوی. تهران: توس.
- صفا، عزیزالله (۱۳۷۳). تاریخ جبرفت و کهنوج. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- غفوری، رضا (۱۳۹۲). «روایت دیگری از نبرد رستم با کک کوهزاد». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۱. صص ۵۱ - ۷۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶-۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق و همکاران. ج ۱ - ۸. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کاتب، احمد (۱۳۵۷). *تاریخ جدید یزد*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، علی (۱۳۶۹). «جای پای رستم و کیخسرو در ایران‌زمین». *ادبستان فرهنگ و هنر*. ش ۱۰. صص ۱۸ - ۱۹.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۱). *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- عسکری عالم، علی‌مردان (۱۳۸۶ - ۱۳۸۸). *فرهنگ عامه لرستان*. ۵ ج. خرم‌آباد: افلاک / شاپورخواست.
- ماسه، هانری (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۸۳). به تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: دنیای کتاب.
- *محاسن اصفهان* (۱۳۸۵). ترجمه حسین بن محمد آوری. به‌کوشش عباس اقبال آشتیانی. اصفهان: سازمان فرهنگی هنری شهرداری.
- محمدی، سعید (۱۳۸۱). *فرهنگ اماکن و جغرافیای تاریخی بیهق (سبزوار)*. سبزوار: آژند.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶). *جلوه‌های هنر در اصفهان*. به‌کوشش جمعی از نویسندگان. تهران: جانزاده.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۷۴). «پژوهشی در مکان‌های ملقب به مشهد در ایران». *مشکوه*. ش ۴۸. صص ۶۲ - ۷۰.
- مینوی خرد (۱۳۸۴). ترجمه و تحقیق احمد تفضلی. تهران: توس.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). *زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: امیرکبیر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- Thomson, R.W. & James Howard-Johnston (1999). *The Armenian History Attributed to Sebeos*. Part 1. Translation and Note. Liverpool.

The Locations in Shahname

Hossein Janatmakan*¹

1. MA in Civil Engineering, Islamic Azad University of Shahroud.

Received: 07/10/2019

Accepted: 27/01/2020

Abstract

In Ferdowsi and his contemporaries' view, Shahnameh was not merely a literary and poetic work. In fact, it was a scientific and historical writing about the monarchical dynasties and traditions of Iranian real history. With the advent of archaeological sciences, the real history of Iran was distinguished from epic and mythical, so far, the history of Shahnameh and its counterparts has been called unrealistic and this raised the question in the Iranian societies: Is it all real or is it all fantasy? To answer this question, one way is to find evidence that could be felt, seen and understood, in other words, discovering places or buildings which are related to Shahnameh and myths, there might have been many other places during the millenniums, which are either forgotten or kept unknown, places which have been more mythical and epic rather than historically or naturally real. In this paper, 25 of such places will be focused and analyzed considering the oral and folklore evidence about people's beliefs. Finally, the findings will be discussed.

Keywords: Famous places; mythical geography; history; castle; Shahnameh.

*Corresponding Author's E-mail: Hussein_jannat@yahoo.com